

اجتماعیات در ترجمه داستان «سرگذشت ژیل بلاس»

مسروره مختاری*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۰

مهسا کاظم پور**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۳۰

چکیده

داستان «سرگذشت ژیل بلاس» در چهار جلد، اثر *آلن رنه لوساژ*، به زبان فرانسه نوشته شده و *میرزا حبیب اصفهانی* آن را به فارسی ترجمه کرده است. هر مترجمی علاوه بر امانتداری در اصل داستان، به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، به دلیل هویت فرهنگی خود تغییراتی در متن داستان اعمال می‌کند که این تغییرات می‌تواند برگرفته از مسائل اجتماعی و فرهنگی عصر مترجم باشد. جستار حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اجتماعیات را در اثر یادشده مطالعه کرده است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده و به تبع آن مترجم اثر، بسیاری از مسائل اجتماعی مانند آزادی، جایگاه اجتماعی زن و واگذاری تربیت کودکان به افراد کاردان، آیین خواستگاری و ازدواج، دزدی، فقر و تضاد طبقاتی، تقدیرباوری، مراسم سوگواری، بازی‌های محلی و... را در این اثر بازتاب داده است. وجود این عناصر در این اثر نشان می‌دهد که ادبیات تنها عرصه زیبایی‌های کلامی نیست. ادبیات، زبان گویای هر جامعه و نمایان‌گر احوال حاکم بر آن زمان و منعکس‌کننده مکثونات درونی، باورها، طرز تفکر و جهان‌بینی نویسنده است.

کلیدواژگان: ادبیات داستانی، جامعه، اجتماعیات، ترجمه سرگذشت ژیل بلاس.

M.mokhtari9222@gmail.com

* دکتری تخصصی ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی دانشگاه محقق اردبیلی.

** دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی.

نویسنده مسئول: مسروره مختاری

مقدمه

اجتماعیات، اتفاقات و یا هر امر اجتماعی است که بتوان آن را به صورت علمی تشریح و توصیف کرد. یکی از موضوعات جامعه‌شناسی است که به اجتماع انسانی تکیه دارد و ارتباط میان ادبیات و جامعه و تأثیرات متقابل آن‌ها بر یکدیگر را مطالعه می‌کند. نویسندگان از بطن جامعه برخاسته‌اند بنابراین، خصوصیات هویتی آن‌ها و ویژگی‌های جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند در نحوه تفکر و نویسندگی آن‌ها تأثیر دارد. در طول تاریخ، نویسندگان بسیاری وجود داشته‌اند که ادبیات را آینه عصر خود قرار داده‌اند که واقعیت‌های جامعه را به تصویر می‌کشد. با مطالعه بسیاری از متون ادبی گذشته که از حوادث زمانه در امان بوده‌اند، می‌توانیم از مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع در گذشته آگاه شویم. بنابراین رابطه جامعه و ادبیات از زمان‌های گذشته تا حال رابطه‌ای متقابل است. نویسندگان در آثار ادبی، مانند مورخی عمل می‌کند که ویژگی‌های جامعه عصر خود را با مسائل زیباشناسی و بلاغی درآمیخته است و آن را به صورت اثر داستانی، جلوه داده است. بنا بر نظر برخی صاحب‌نظران، باید اوضاع تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تفکر غالب هر دوره را شناخت، تا بتوان اثر ادبی و اندیشه نویسنده را درک کرد. یک پژوهش‌گر ادبیات، با مطالعه آثار ادبی می‌تواند به مسائل گوناگون جامعه از جمله مسائل اجتماعی، دست یابد و از هنجارهای جوامع و مسائل آن آگاه شود و با آگاهی کامل، بر سخنان برخی ناآگاهان؛ که بر بیهودگی ادبیات و عدم سودمندی اجتماعی آن اعتقاد دارند؛ خط بطلان بکشد. داستان «سرگذشت ژیل بلاس» از گونه داستان‌های رئالیسم اجتماعی است که نویسنده در آن همراه با زیبایی‌های کلامی، واقعیت‌های جامعه عصر خود از جمله دردها، رنج‌ها، تضاد طبقاتی، جایگاه زنان، عشق و به طور کلی مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (فولکلور) را در آن بازتاب داده است.

بیان مسأله و ضرورت پژوهش

برای بررسی مسائل اجتماعی هر کشور، باید آثار تاریخی و ادبی آن را مطالعه کرد. «یک رمان خوب می‌تواند علاوه بر سرگرم کردن از عناصر تربیتی و آموزشی برخوردار باشد. یک رمان می‌تواند ما را از نتایج وقایع آگاه کند، وقایعی که به حوادث واقعی

زندگی شبیه است و امکان وقوع آن در زندگی برای هر کسی وجود دارد؛ بنابراین آگاهی از نتایج وقایع و حوادث یعنی سهم مهمی از معرفت و دانشی را که برای تصمیمات درست و عاقلانه لازم است، رمان به ما می‌دهد، زیرا نشان می‌دهد که چگونه ویژگی‌های شخصیتی، سبب بروز اعمال می‌شوند و اعمال به کجا راه می‌برند و به چه نتیجه‌ای می‌رسند» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۴۷۴). داستان «سرگذشت ژیل بلاس» که به شیوه رئالیسم اجتماعی نوشته شده است واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی جامعه فرانسه و ایران (به واسطه مترجم ایرانی آن) را بازتاب می‌دهد. بررسی مسائل اجتماعی در آثار، از شاخه‌های جامعه‌شناسی ادبیات است که در این حوزه، نظریه‌پردازانی چون گلدمن و لوکاج، نظریات خود را بیان کرده‌اند. بازتاب مسائل اجتماعی در داستان «سرگذشت ژیل بلاس» و کمبود پژوهش درباره این داستان مورد توجه خواننده قرار گرفت و منجر به پژوهش شد.

پیشینه پژوهش

مطالعه در پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که درباره داستان «سرگذشت ژیل بلاس» تا کنون کتابی نوشته نشده است. فقط دو مقاله با عناوین «مطالعه تطبیقی سطح فکری در سمک عیار و سرگذشت ژیل بلاس» و «مطالعه سطح ادبی در سمک عیار و سرگذشت ژیل بلاس»، توسط مسروره مختاری و مهسا کاظم‌پور در سال ۱۳۹۷ در پنجمین همایش متن‌پژوهی ادبی چاپ شده است. یک پایان‌نامه نیز با عنوان «مطالعه تطبیقی داستان سمک عیار و سرگذشت ژیل بلاس اثر آلن رنه لوساژ» توسط مهسا کاظم‌پور، با راهنمایی مسروره مختاری در سال ۱۳۹۷ دفاع شده است. در پژوهش‌های مذکور سطح ادبی و سطح فکری دو داستان به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است. درباره ترجمه «سرگذشت ژیل بلاس» تا کنون مقاله‌ای نوشته نشده است.

جامعه‌شناسی ادبیات و رمان

جامعه‌شناسی ادبیات دانشی میان‌رشته‌ای است که می‌کوشد با روشی علمی تأثیراتی را که شاعر و نویسنده از جامعه و مقتضیات عصر و عوامل اجتماعی می‌پذیرد و متقابلاً

تأثیراتی را که با توجه به خلق اثر خود در روند امور و نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی می‌گذارد، روشن می‌سازد (قربانی، ۱۳۸۹: ۱).

آنچه امروزه به عنوان جامعه‌شناسی در ادبیات یا جامعه‌شناسی ادبی شناخته می‌شود را جورج لوکاک فیلسوف و منتقد مجارستانی در اوایل قرن بیستم آن را بنیان گذاشت و پس از او لوسین گلدمن دانشمند رومانیایی ساکن فرانسه آن را بسط و گسترش داد. در بحث از رابطه ادبیات و جامعه همواره باید این مسأله را در نظر گرفت که ادبیات به اعتبار ماده اصلی آن یعنی زبان ذاتاً پدیده‌ای اجتماعی است. زبان در ارتباط انسان‌ها با همدیگر ساخته می‌شود و رو به تکامل می‌نهد و آنگاه که به وسیله شاعر یا نویسنده برای بیان مفاهیم عینی و ذهنی مورد استفاده خاصی قرار می‌گیرد از آن به ادبیات تعبیر می‌کنند (عسگری، ۱۳۸۷: ۲). از آنجا که رمان در اصل، در سرتاسر نخستین تاریخ خود نوعی زندگینامه و وقایع‌نامه اجتماعی بوده است و جامعه‌شناسان ادبیات توانسته‌اند نشان دهند که این وقایع‌نامه اجتماعی کما بیش جامعه عصر خود را منعکس کرده است. گلدمن می‌گوید: «به نظر ما فرم رمان در واقع برگردان زندگی روزمره در عرصه ادبی است. برگردان زندگی روزمره در جامعه فردگرایی که زاده تولید برای بازار است میان فرم ادبی رمان و رابطه روزمره انسان با کالاها به طور کلی و به معنایی گسترده‌تر رابطه روزمره انسان‌ها با انسان‌های دیگر در جامعه‌ای که برای بازار تولید می‌کند، همخوانی دقیق وجود دارد» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۹-۲۷). از نظر گلدمن، نویسنده از واقعیات جامعه نسخه‌برداری نمی‌کند، بلکه به عنوان نویسنده واقعیت‌ها را بازسازی می‌کند؛ رفتار انسان در جامعه تحت تأثیر تحولاتی است که در اجتماع رخ می‌دهد و در ساختار متن نویسنده انعکاس می‌یابد.

اجتماعیات در ادبیات فارسی

اگر دانشی به نام جامعه‌شناسی یا شبیه به این نام نبود، به ادبیات کم‌تر از منظر اجتماعی نگریسته می‌شد و یا از نظر زمانی با تأخیر بیش‌تری به این کار پرداخته می‌شد. پیش‌کشیدن و وارد کردن این بحث در محافل دانشگاهی ایران، به دست شخصیت ممتاز و برجسته علمی ایران، دکتر غلامحسین صدیقی انجام گرفت. نام اجتماعیات در

ایران با نام غلامحسین صدیقی عجین و آمیخته است که با وارد شدن به میدان دانش و سیاست، نام خود را در گروه چهره‌های ماندگار تاریخ معاصر ثبت کرده است. او نیز تحت تأثیر جامعه‌شناسان بزرگ در اروپا بالیده و رشد علمی یافته بود و نخستین جامعه‌شناس ایرانی، از دیدگاه امروزی، و پدر علم جامعه‌شناسی ایران محسوب می‌شود. وی تحت تأثیر دانشی که در آن تحصیل کرده بود، سعی کرد نگاه اجتماعی و جامعه‌شناسانه به ادبیات را در ایران رواج دهد (حسنی، ۱۳۹۰: ۴). «اجتماعیات در ادبیات» به طور عمده به تلاش‌های نسل اول جامعه‌شناسی و ادیبان علاقه‌مند به مسائل اجتماعی درباره فهم عناصر اجتماعی در ادبیات ایران به ویژه شعر و متون ادبی قدما مربوط می‌شود. درس «اجتماعیات در ادب فارسی» به ارزش سه واحد، در برنامه درسی گروه علوم اجتماعی به وسیله استاد صدیقی بنیانگذاری گردید (روح الامینی، ۱۳۷۹: ۲۵). از دیدگاه اجتماعیات در ادبیات آنچه را که ما باید از قوم ایرانی و سیر تفکر و تحول اجتماعی او بدانیم، در آیین شعر و ادبیات منعکس شده است. ادبیات ما همه جنبه‌های زندگی و فرهنگ ایرانی را، اعم از آداب و رسوم، آیین سوگواری و جشن و مهمانی، انواع شغل‌ها، غذاها، بازی‌ها و حتی بازی‌های اطفال و سرگرمی‌های آن‌ها، خرافه‌ها، فقر و محرومیت، زورگویی و استبداد حاکمان، جنگ‌ها و تعصب‌های دینی، اخذ مالیات، ریاکاری‌ها، دشنام‌ها، فلک نالی‌ها، هویت و ملیت، طرایف شهرها، دیدگاه اجتماعی نسبت به زن، قشرها و طبقه‌ها، اوضاع شعرا و روستائیان و بازرگانان و بازاریان و روحیات آن‌ها، روحیات مردم، ویژگی‌های اقوام مختلف، مسائل پزشکی و شیوه درمان بیماری‌ها، ضرب‌المثل‌ها و افسانه‌ها، عامیانه‌ها و تعویذها، چاره‌های دفع چشم زخم، باده نوشی، برده داری، غذا خوردن، خانه ساختن، دوست یافتن، سخنگویی، گرمابه رفتن، شکار، زن خواستن، دبیری، سپهسالاری و پادشاهی و همه و همه در خود بازتاب داده است (حسنی، ۱۳۹۰: ۶).

معرفی کتاب سرگذشت ژیل بلاس و خلاصه داستان

رمان «سرگذشت ژیل بلاس» را آلن رنه لوساژ در قرن هجدهم در فرانسه به رشته تحریر درآورده است و میرزا حبیب اصفهانی آن را به فارسی ترجمه کرده است. وی آثار

بسیاری دارد از جمله ترجمه دیگری از زبان فرانسوی به فارسی دارد به نام «ترجمه کتاب سرگذشت حاجی بابا» وی بسیار خوب از عهده این ترجمه‌ها برآمده است از ترجمه‌های او عشق وی به وطن و زبان ایرانی مشهود است. حاجی محمدعلی پیرزاده گفته است که: «در عجب و غیرت میرزا حبیب در وطن دوستی و حمایت و ایرانی بودن خود باقی است و از وضع ایرانی و زبان فارسی و قواعد ایرانی و ایرانیان بسیار خوش دارد» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۵). وی در ترجمه آثار موردی که به مذاق خوانندگان ایرانی خوش آید را تغییر داده است. از جمله شخصیت‌های داستان‌ها که به جز اسم شخصیت اصلی، ژیل بلاس، همه از اسامی ایرانی انتخاب شده است. چون داستان «سرگذشت ژیل بلاس» از گونه داستان‌های رئالیستی است، مترجم نیز به تبع نویسنده داستان و ناخودآگاه موقعیت‌های جامعه خود را در ترجمه اثرش بازتاب داده است. روایت شناسان معتقدند که تغییر زبان روایت داستان را تغییر نمی‌دهد و آن را به روایتی دیگر تبدیل نمی‌کند در حالی که بر اساس نمونه‌های بررسی‌شده در پژوهش تمامی مؤلفه‌های سطوح داستان و متن در فرایند ترجمه تغییر می‌کند. به نظر می‌رسد که مداخله‌های مترجم، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، بر ساختار متن روایی تأثیر می‌گذارد و تصور می‌شود که مداخله‌های هر مترجم خاص خود او باشد (فرحزاد و دیگران، ۱۳۹۶: ۱).

ژیل بلاس در یک خانواده فقیر در شهر سانتیلان به دنیا می‌آید و تربیت او را خالویش به عهده می‌گیرد. وقتی به سن جوانی می‌رسد، خالویش برای کسب تجربه و شغل و درآمد او را به سفر در شهرهای اسپانیول می‌فرستد. در راه گرفتار دزدان می‌شود و چندی با آن‌ها زندگی می‌کند و بعد با چاره‌گری از نزد آن‌ها می‌گریزد. با زنی آشنا می‌شود که ثروتی به وی می‌بخشد و ژیل بلاس به پشتوانه این ثروت، به سفر خود ادامه می‌دهد؛ اما ریاکاران و دزدان ثروت او را از چنگاش درمی‌آورند. در طی سفر با دوست خود خواجه سلمان آشنا می‌شود و خواجه سلمان وی را نزد خلیفه می‌برد تا نزد خلیفه کار کند. ژیل بلاس بعد از کسب تجربه‌های فراوان در شغل‌های پزشکی، نوکری، بازی‌گری و... وارد می‌شود و در نهایت به واسطه درایت خود ناظر بزرجمهر و شخص مورد اعتماد وی می‌شود. وی خانواده خود را فراموش می‌کند و وقتی وضعیت و بیماری آن‌ها را می‌شنود، اهمیتی به وضعیت آن‌ها نمی‌دهد. وی با جاسوسی یکی از

بدخواهان‌اش نزد بزرجمهر، به زندان می‌افتد و بعد از رهایی از زندان به سانتیلان نزد پدر و مادرش برمی‌گردد. پدرش می‌میرد و مادرش در سانتیلان می‌ماند. او دلیل فقر و مرگ پدرش را بی‌خیالی خود می‌داند و بر گذشته خود افسوس می‌خورد؛ وی بعد از مرگ پدر، نیاز مالی مادرش را تأمین می‌کند و برای او ماهیانه‌ای تعیین کرده و به خانه خود در اسپانیول برمی‌گردد، با زنی ازدواج می‌کند و زندگی میانه‌ای پیش می‌گیرد.

اجتماعیات در سرگذشت ژیل بلاس

«سرگذشت ژیل بلاس» از گونه داستان‌های رئالیسم اجتماعی یا سوسیالیستی است که واقعیت‌های جامعه را بازتاب می‌دهد. از مهم‌ترین مشخصه‌های رئالیسم اجتماعی توجه به مشکلات انسان در جامعه است، پس «اهمیت رئالیسم اجتماعی در ادبیات جهان این است که در آن انسان می‌تواند بر موانع ترقی اجتماعی چیره شود و جامعه‌ای عادلانه بر شالوده‌ای منطقی پدید آورد» (ساجکوف، ۱۳۶۳: ۲۹۴). رئالیسم سوسیالیستی از هنرمند «تجسم صادقانه و از نظر تاریخی عین واقعیت را در انکشاف انقلابی‌اش» می‌خواهد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۳۰۳). زندگی انباشته از وقایع متنوع و موقعیت‌های گوناگون است. هر واقعه‌ای که روی می‌دهد و هر موقعیتی که پیش می‌آید، برای نویسنده می‌تواند در حکم مواد خامی باشد که از آن‌ها داستان‌های پرشور و احساسی خلق کند یا حتی رمان‌های بزرگ یا ارزشی بیافریند. از این رو مصالح و مواد برای نویسنده فراوان است، اما از آن‌ها باید به گونه‌ای استفاده کند که داستان‌اش در نظر اکثریت خوانندگان حقیقت بی‌مانندی داشته باشد. این مواد و مصالح در زندگی واقعی آشفته و درهم و برهم است. نویسنده باید به آن‌ها نظم و سامان بدهد و میان وقایع، ارتباطی منطقی ایجاد کند. یعنی از بین وقایع جورواجور موقعیت‌های گوناگون‌گزینه‌ش به عمل آورد تا خوانندگان به وقوع حوادث متقاعد شوند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۰-۱۲۱). همه پدیده‌های موجود در داستان از جمله شخصیت‌های داستان، افرادی هستند که از بطن جامعه برخاسته‌اند و جزو افراد عادی هستند که در اجتماع حضور دارند؛ همه شخصیت‌ها از پادشاه گرفته تا نوکر همه به شکل عادی که در جامعه حضور دارند؛ بازتاب یافته‌اند و نماینده هم‌نوعان خود در اجتماع می‌باشند.

اکنون به عواملی که نقش بارزتری در مسائل اجتماعی دارند می‌پردازیم.

۱. عوامل اقتصادی

عوامل اقتصادی، نقش اساسی در شکل‌گیری مسائل اجتماعی دارد؛ مشکل اقتصادی از جمله مسائلی است که همواره دامن‌گیر خانواده‌ها در زندگی روزمره‌شان است. بیکاری و عدم وجود شغل برای افراد به‌خصوص سرپرست خانواده باعث عدم تأمین مخارج خانواده و به‌ویژه فرزندان می‌گردد. در برخی موارد والدین برای تأمین مخارج فرزندان‌شان، مجبورند هم‌زمان چند شغل را تجربه کنند. این کار، با عدم رسیدگی به تربیت فرزندان همراه است. از همین رو زمینه و بستر برای شکل‌گیری مسائل اجتماعی هموار می‌گردد (ستوده، ۱۳۸۹: ۵۳). از جمله مسائل اقتصادی که در «سرگذشت ژیل بلاس» بازتاب دارد فقر و تضاد طبقاتی جامعه است که سبب شده عده‌ای در رفاه و سلامتی زندگی کنند و عده‌ای به دلیل فقر خانه و خانواده خود را ترک کند تا بتواند شغلی به دست آورد و امرار معاش کند. در این داستان مرگ ناشی از فقر و ناداری نیز به چشم می‌خورد. مثلاً زمانی که ژیل بلاس به ثروت می‌رسد و قصد بازگشت نزد خانواده خود می‌کند، به سانتیلان می‌رود و خانواده خود را از شدت فقر و تنگ‌دستی، در حال مرگ می‌بیند و با خود می‌گوید:

«ای ناخلف این همه بینوایی و بیچارگی اینان از ناخلفی توست. اگر در هنگام توانایی این ناتوانان را به فضلہ نعمتی که داشت درمی‌یافتی، بدین روز نیفتادندی و شاید بیش‌تر می‌زیستند» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۵۶۰).

به اعتقاد گلدمن، آفریننده واقعی آثار هنری، طبقات اجتماعی و گروه‌های مردمی هستند. جهان‌بینی آن‌هاست که در اثر ادبی نمود هنری می‌یابد. وی طبقات اجتماعی را زیربنای جهان‌های فلسفی در تولید ادبی و هنری می‌شمارد. طبقات اجتماعی در نظرگاه او با سه عامل تشخیص می‌یابد. نقش در تولید، مناسبات میان دیگر طبقات و جهان‌نگری ویژه. به نظر گلدمن نویسندگان تابع نیات و جهان‌نگری همین طبقات اجتماعی هستند (لووی و نعیر، ۱۳۷۶: ۴۳). طبقات اجتماعی در اصطلاح اقتصادی گروهی هستند که از نظر بنیه اقتصادی وضع مشابهی دارند و در ساختار تولید دارای

نقش یکسانی هستند و در تعریف عام بخشی از اعضای جامعه هستند که از لحاظ ارزش‌های مشترک، فعالیت‌های اجتماعی، ثروت، متعلقات شخصی و آداب و رسوم با بخش‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند (گلابی، ۱۳۶۹: ۹۹ نقل از: روانبخش، ۱۳۸۳: ۶۷). در داستان‌هایی که به شیوه رئالیسم اجتماعی نوشته شده‌اند، بیش‌تر به افراد محروم و طبقات فرودست توجه می‌شود و عمده توجه این داستان‌ها مسائل اقتصادی، فقر و تضاد طبقاتی حاکم بر جامعه است. نویسنده رئالیست باید مانند یک کاوش‌گر ریشه مشکلات اقتصادی را در جامعه و زندگی روزمره بکاود چراکه «ریشه هر چیزی زیر لایه‌های زندگی نهفته است» (رادفرد حسن‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۰). از جمله مشکلات اقتصادی که نویسنده در سراسر رمان «سرگذشت ژیل بلاس» آن را به تصویر می‌کشد، تضاد طبقاتی حاکم بر جامعه است. ژیل بلاس در طول سفرش با اشخاصی روبه‌رو می‌شود که هر کدام جزء قشر خاصی از اجتماع هستند گاه با شخصی روبه‌رو می‌شوند که نان خشک به آب می‌زند و می‌خورد.

«... دیدیم که درختان بزرگ و انبوه سر به یکدیگر داده، سایه‌اش را به آنجا کشانیده مردی را در آنجا دیدیم که شمشیر با کوله‌بار در زیر درختی نهاده و خود نان خشک با آب تر می‌کرد و می‌خاوید» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

مردی که نان خورش‌اش آب است، با خواجگانی که چندین نوع غذای رنگین در سفره آن‌ها دیده می‌شود قابل مقایسه نیست. مثل خلیفه‌ای که ژیل بلاس سفره‌دار آن بود.

«در اول یک کاسه آبگوشت آوردم که خوراک یک حمال بود، بعد از آن، دو رنگ طعام که پرستار از ترس اینکه مبادا باد مفاصل خلیفه را بجنباند، از ادویه و بهارات دریغ نکرده بودی، چون از این تنقلات فارغ شد، کبکی بریان با دو سمانی، یعنی بلدرچین آوردم پرستار پاره‌پاره کرد، آن‌ها را هم بلعید» (همان: ۱۴۱).

۲. عوامل اجتماعی

عوامل اجتماعی، به عنوان مؤثرترین عناصر در بروز و پیدایش مسأله و آسیب‌های اجتماعی نقش اساسی دارند. زیرا فرد، خانواده و جامعه یک مثلث را تشکیل می‌دهند که

اختلالات رفتاری در هر یک از آن‌ها سبب ایجاد آسیب‌ها و پیدایش مسأله بسیاری در جامعه می‌گردد. دروغ گفتن، ستیز و درگیری، عدم احساس مسؤولیت، انحرافات اخلاقی، عدم دلبستگی و سرسپردگی اعضای خانواده نسبت به هم و طلاق را می‌توان از عوامل مسائل اجتماعی دانست (ستوده، ۱۳۸۹: ۵۴). به نظر گلدمن «خلاقیت ادبی خلق دنیایی است که ساختارش مشابه ساختار اصلی واقعیتی اجتماعی است که در بطن آن اثر ادبی به وجود آمده است». شیوه گلدمن جست‌وجوی رابطه بین اثر ادبی و طبقات موجود در فضای بوجود آورنده این اثر ادبی است. بر اساس پیش‌فرض حاکم بر نوشته‌های گلدمن، ویژگی تاریخی و اجتماعی مفهوم عینی زندگی عاطفی و فردی افراد در مفهوم عینی آثار ادبی منعکس می‌شود. هرچه ارزش زیباشناسی اثر برجسته و گسترده باشد، قابلیت دریافت آن برای خواننده بیش‌تر خواهد بود و بیش‌تر بیانگر جهان‌بینی در حال شکل‌گیری است (گلدمن، ۱۳۷۱: ۷۱).

در ذیل به استخراج واقعیت‌های اجتماعی بازتاب یافته در آثار که ساختار آن را تشکیل می‌دهند می‌پردازیم.

مرگ

در نزد فریدریش نیچه مرگ (حتمی هر زندگی) باید قطره‌ای گوارا و عطرآگین از ساده‌اندیشی را همراه داشته باشد، حال آنکه روح‌های داروساز از مرگ قطره‌ای سمّی و بدطعم ساخته‌اند که تمامی زندگی را نفرت‌زا می‌کند (نیچه، ۱۳۹۰: ۶۹۴). مرگ از جمله واقعیت‌های موجود در جامعه است که برای همه پیش می‌آید و هیچ کس را یارای مقابله با آن نیست. در داستان «سرگذشت ژیل بلاس» نمونه‌هایی از مرگ طبیعی، مرگ از ناداری و فقر و مرگ از شدت بیماری دیده می‌شود؛ مثلاً خلیفه‌ای که ژیل بلاس در محضر ایشان کار می‌کرد، به دلیل بیماری و عدم مهارت پزشک معالج با مرگ مواجه شد.

«همین که خلیفه جان به جان‌آفرین سپرد، من و پیره و کوچکه دست به دست هم، هم‌ساز و هم‌آواز آهنگی بر پا کردیم که فریاد و فغان‌مان را همه همسایگان شنیدند، به خصوص پیره، چنان نعره‌های جانگدازی می‌کشید که گویا پدرش را پیش چشم‌اش سر بریده‌اند» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۹۴).

مثال دوم زمانی است که ژیل بلاس ثروتمند شده است و به دیدار خانواده خود در سانتیلان می‌رود و پدرش را در حال مرگ می‌بیند:

«پدر چشمی نیمه مرده بگشاد و اندوهگین بودن‌ام را از مرگ‌اش دریافت. خواست پاسخی گوید توانایی، یارایی نداد. دست‌اش بگرفتم و بوسیدم و از اشک چشم آلودم، جان داد، چنانکه گویی انتظارش برای همین بوده است» (همان: ۵۶۰).

در نظر اگزیستانسیالیست‌ها مثل نیچه و کرکگور، مرگ یک واقعیت به شمار نمی‌آید بلکه امکانی است و این ویژگی را دارد که هر لحظه ممکن است اتفاق بیفتد. «کرکگور متفکری است عارف‌مسلک و مرگ در نظر او، زندگی دیگری است که مسیحیت وعده آن را می‌دهد و آن وعده رستگاری و سوق به سوی سعادت ابدی است و رستگاری ابدی بزرگ‌ترین کامیابی انسان است. در زبان مسیحیت، مرگ آخرین مرحله نیست و تنها حادثه‌ای کوچک در زندگی است. نگاه نیچه نسبت به زندگی، آن حیاتی است که خالی از استعلاست. به همین دلیل مرگ و قلمرو مردگان نزد او معنایی ندارد. با وجود این وی ترس از عالم پس از مرگ را قبول ندارد چون معتقد است که پس از مرگ دیگر به انسان مربوط نمی‌شود. بنابراین ترس پس از مرگ نیز خود به خود از بین می‌رود (اکوان، رضانی، ۱۳۸۹: ۱۶).

جایگاه زنان در جامعه

یکی از نمودهای بارز مؤلفه‌های اجتماعی «سرگذشت ژیل بلاس»، جایگاه زن در آن است. مقام زن در ژیل بلاس متوسط است؛ زنان گاه به شوهران خود وفادارند و گاه بی‌وفا:

«بانوی سرای امید بودن جای خود داشت، اگر به جز شوهر اول کسی را دوست باستی داشت، هر آئینه او بودی ولی در دل وفادار بیش از یک یار نمی‌گنجد» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۴۹).

«در همان گاه که دست به دامان زن کام دل گرفتن می‌خواستم شوهر پدرسوخته‌اش آمد و بر در زد و من از همت زنان، به در زدم از راهی نهفت از عقب خانه بجستم» (همان: ۳۶۴).

جایگاه زنان در اجتماع با ارزش دادن جوامع به زنان و همچنین ارزش قائل شدن خود زنان به ماهیت وجودی‌شان بالاتر می‌رود. بررسی جایگاه و مقام زن در «سرگذشت ژیل بلاس» نشان می‌دهد که زنان نیز همچون مردان در جامعه دارای جایگاه اجتماعی هستند؛ مانند آن‌ها کار می‌کنند و اداره زندگی‌شان به دست خود است.

دزدی

در داستان «سرگذشت ژیل بلاس»، ژیل بلاس طی سفر پرفراز و نشیب خود سختی‌های زیادی می‌کشد، و در میان اقشار مختلف مردم زندگی می‌کند و از آداب و رسوم آن‌ها پیروی می‌کند و مطابق آداب آن‌ها زندگی می‌کند. وی بعد از طی چندین مسافت در سفر، گرفتار دزدان می‌شود، چندی با آن‌ها زندگی می‌کند و مثل آن‌ها دزدی می‌کند.

«همین که به نزدیک کشیش رسیدم، تپانچه بدو بنمودم و کیسه‌اش بخواستم به‌زودی عنان استر را بازکشید و بر من نگریست و بی‌اندیشه خطاب کرد، جان پسر تو هنوز جوانی و پرزور بدین کار ناهموار دست زده‌ای. گفتم: جان پدر! با همه ناهمواری کاش بیش‌تر دست زده بودیم» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۳۶).

ژیل بلاس در این سفر پر مخاطره گاه دزدی کرد و گاه اموال‌اش را دزدیدند. سختی‌های زیادی کشید و تجربه‌های بسیاری کسب کرد تا به جایگاه خوبی رسید.

ناهنجاری‌های جامعه

اگر رفتاری با انتظارات مشترک اعضای جامعه و یا یک گروه یا سازمان اجتماعی سازگار نباشد و بیش‌تر افراد آن را ناپسند یا نادرست قلمداد کنند کج‌روی اجتماعی تلقی می‌شود. هر سازمان یا جامعه‌ای از اعضای خود انتظار دارد که از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه خود تبعیت کنند اما طبیعی است که همواره افرادی در جامعه یافت می‌شوند که از پاره‌ای از این هنجارها و ارزش‌ها تبعیت نمی‌کنند. افرادی که هم‌ساز و هم‌هنگ با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و یا سازمانی باشند «هم‌نوا» و یا «سازگار»؛ و

اشخاصی که بر خلاف هنجارهای اجتماعی رفتار کنند و بدان‌ها پای‌بند نباشند «ناهم‌نوا» و یا «ناسازگار» می‌گویند. در واقع کسانی که رفتار انحرافی و نابهنجار آن‌ها دائمی باشد و زودگذر و گذرا نباشد کج‌رو یا منحرف نامیده می‌شوند. این گونه رفتارها را انحراف اجتماعی و یا کج‌روی اجتماعی گویند (ستوده، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۵).

«می‌خواهم هرچه زودتر به شهر سالامانک روم و خیال دارم که در آنجا خود را به شکل پسر درآورم و به نام زغن خان، با امیرزاده طرح آشنایی بیندازم رازداری و دوست‌داریش بیندوزم» (همان: ۲۳۰).

نازدار عاشق امیرزاده است و برای آنکه دل امیرزاده را به دست آورد، نقشه‌ای می‌کشد و خود را به صورت مردی می‌آراید تا بتواند با امیرزاده طرح دوستی بریزد. انسان فردی است که در جامعه زندگی می‌کند بنابراین موجودی اجتماعی است. معیار تشخیص رفتار بهنجار (هم‌نوا) و نابهنجار (ناهم‌نوا) به رفتار افراد اجتماع بستگی دارد و اینکه تا چه اندازه رفتار آن‌ها با هنجارها، سنت‌ها و خواسته‌های جامعه مطابقت یا مغایرت دارد. رفتاری که مورد قبول افراد حاضر در جامعه نیست و با انجام آن‌ها با مخالفت و عکس‌العمل آن‌ها روبه‌رو می‌شویم جزء ناهنجاری‌های جامعه محسوب می‌شوند مثلاً اگر زنی با لباس مردانه یا یک لباس خاصی که مناسب نیست در خیابان حاضر شود عکس‌العمل و مخالفت مردم را در بر دارد و جزو ناهنجاری‌های موجود در جامعه است. یکی از هنجارهای موجود در جوامع پوشش مناسب با شئونات جامعه است و زنان باید با لباس زنانه و مردان با لباس مردانه در اجتماع حضور داشته باشند. در داستان مورد بررسی همان‌طور که مشهود است گاه این هنجار شکسته می‌شود و زنان با لباس مردانه در داستان حضور دارند.

عدالت و توجه به طبقه محروم جامعه

از دیدگاه فلسفه سیاسی، عدالت صفت نهادهای اجتماعی است نه صفت انسان و اعمال او. منظور از عادلانه بودن نهاد اجتماعی این است که حقوق و مسئولیت‌ها، قدرت و اختیارات، مزایا و فرصت‌های وابسته به خود را عادلانه توزیع کند (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۵).

در «سرگذشت ژیل بلاس» هنگامی که ژیل بلاس با منشی‌باشی نزد وزیر می‌رود؛ او را در حال رسیدگی به امور مردم و محرومان می‌بیند که به دادخواهی نزد او آمده‌اند: «به نزد وزیر رفتیم. در تالاری بزرگ به عرض دادخواهان می‌رسید. در دیوانخانه او بیش از دربار پادشاهی آدم بود. از ضبّاط و عمّال و غلام و سواره و مباشر و نوکریاب و اهل نظام جمعی کثیر گرد آمده، از فرمانروایان و بیگلر‌بگیان شکایت می‌کردند. وزیر همه را به نرمی جواب می‌داد» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۴۷۱).

از نمونه متن، معلوم می‌شود که پادشاه مردی عادل است که رسیدگی به حقوق مردم را یکی از وظایف خود می‌داند. کسی که حقوق‌اش ضایع شده است می‌تواند برای عرض دادخواهی خدمت وزیر برسد، و وزیر موظف است تا با نرمی با همه مردم از جمله طبقات محروم که حق‌شان ضایع شده است، برخورد کند.

آزادی

واژه آزادی به مفهوم مختلطی اشاره دارد که شامل مفاهیم پایه‌ای خودمختاری حکومت بر خود و استقلال از یک سو، توانایی کلی در انجام کارها، داشتن انتخاب‌های مختلف و توانایی کسب هدفها از سوی دیگر می‌باشد. در مورد انجام یک کار به این معنی است که اگر شخص بخواهد آن را انجام دهد، هیچ چیز نباید او را از انجام آن باز دارد و اگر نخواهد انجام دهد، هیچ چیز نباید او را مجبور به انجام آن کند. حد بالای این قابلیت انتخاب این است که حتی عوامل درونی روانی نیز مانعی در انجام انتخاب ایجاد نکند (کریمی، ۱۳۹۶: ۱). همه شخصیت‌های داستان «سرگذشت ژیل بلاس» خودمختار هستند و اعمال خود را با اراده و تصمیم خود انجام می‌دهند.

«رمقی از ناموس و دیانت، میان آن رسوم ناهنجار، در من باقی مانده بود بر آن‌ام داشت که نه تنها خدمت دده بزم آرا را ترک، بلکه پیوند الفت شهر آشوب را، که با همه عیوب و بی‌وفایی او، دل از مهرش نمی‌توانستم کند، گسستم» (همان: ۲۱۹).

همین آزادی سبب شده است که ژیل بلاس بعد از مدتی که در شغلی تجربه کسب کرد، آن شغل را ناتمام رها کند و وقتی اخلاق و رسوم قشری که در خدمت آن‌ها به سر می‌برد، مورد پسند وی واقع نمی‌شود؛ آن‌ها را ترک می‌کند و به خدمت اقشار دیگر جامعه می‌رسد، بدون اینکه مورد ملامت قرار گیرد. در داستان‌ها، آزادی در انتخاب خواسته خود به چشم می‌خورد و هیچ کس نمی‌تواند به خاطر تصمیمی که شخصی می‌گیرد، او را بازخواست کند.

عشق

برجسته‌ترین پیام هر اثر، دعوت به عشق است. عشق به طبیعت، عشق به انسان که نماد و نمونه همه هستی است و عشق به خدا. هنر آدمی را به وحدت فرامی‌خواند و انسان خود وحدتی است شامل همه کثرت‌ها (مکارمی نیا، ۱۳۳۹: ۹). عشق و عاشقی پیشینه‌ای به درازای تاریخ دارد. هستی از عشق نشأت گرفته است عشق خداوند به انسان سبب خلق بشر شده است و بشر همواره در وجود خود عشق به آفریدگار را احساس می‌کند. عشق یک سنت و مفهوم اجتماعی است که داستان سرگذشت ژیل بلاس نیز از این سنت اجتماعی بی‌نصیب نیست.

«شهسواری ماه‌رخسار، سرو رفتار، والاتبار را گرفتارم. اسم‌اش امیرزاده نرلاس است. گاهی در گردش و تماشاگاه می‌بینم‌اش، ولی هرگز با او گفت‌وگو نکرده‌ام. سخت دل‌ام می‌خواهد از کیفیت حال‌اش اطلاعی به هم رسانم» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۲۲۵).

در داستان ژیل بلاس مرگ به خاطر فراق از معشوق نیز دیده می‌شود:

«... همگان گفتند که دیر آمدی فرارت به جان امیر برق غیرتی زد که به بستر بیماری درافتاد، اکنون تمام طبیبان از علاج او عاجز، دست از او شسته‌اند... به دست و پای امیر افتادم که عذرم بپذیر. گفت: مگر آنچه کردی بسنده نبود؟ آمدی به چشم خویش مرگام ببینی و دلشاد شوی؟» (همان: ۵۹۹).

واگذاری تربیت کودک به شخص کاردان

در گذشته به دلیل عدم وجود مدارس و ناآگاهی والدین از علوم مختلف، تربیت کودک در سنین پایین به شخص کاردان و عالم واگذار می‌شد. این نمود اجتماعی در داستان «سرگذشت ژیل بلاس» نیز بازتاب دارد و تربیت ژیل بلاس، از زمان کودکی بر عهده خالوی کاردان او است.

«ده ماه بعد از ازدواج پدر و مادرم من به دنیا آمدم. خالویم از همان کودکی مرا به خانه خود برد، تربیت‌ام را به گردن گرفت چندان زیرکم دید که خواست دانشورم سازد. الفبایی خرید و خود به درس دادن برخاست. از تعلیم او چنان بهره‌ور شدم که در انجام پنج یا شش سال، اندکی از تألیفات یونانی و خیلکی از نظم و نثر لاتینی بیاموختم در منطق بسیار کار کردم، و در ضمن مناظره ماهرم ساخت...» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۳-۴).

سیاست‌های پادشاهان

مجازات در راستای حمایت و ماندگاری اخلاقیاتی توجیه‌پذیر است که معلم نباید اجازه دهد ضعیف شوند و از آنجا که معلم دیدگاه اخلاقی خود را با اعتقاد و ایمان راسخ و با وقوف به اهمیت نقشی که بر عهده دارد مطرح می‌کند، وجدان‌اش به نحو گریزناپذیری از وجدان جمعی نشأت می‌گیرد. معلم برای تأیید قاعده نقض شده از رهگذر جرم شاگرد مجازات می‌کند. نقش معلم همچنان به دولت و پادشاه جامعه نیز تفویض می‌شود (بریث ناچ، ۱۳۸۷: ۲۹۶). در رمان «سرگذشت ژیل بلاس» نیز نمونه‌هایی از سیاست‌های پادشاه مشهود است، مثلاً وقتی ژیل بلاس در خدمت بزرگمهر کار می‌کند، تا وقتی که مورد اعتماد است، عزیز دربار بزرگمهر است و تنها کسی است که بزرگمهر با او بزرگ‌ترین رازش را در میان می‌گذارد، اما وقتی اشتباهی از او رخ می‌دهد، برای تنبیه ژیل بلاس و اینکه درس عبرتی برای همه مردم باشد، تا کار اشتباهی نکنند و خیانتی در قبال پادشاهان و بزرگان روا ندارند، او را به زندان می‌اندازد و به زندانبان سفارش می‌کند که از هیچ فکری درباره‌ی او روی گردان نباش.

«مرا غدغن کرده‌اند تا تو را با کسی گفت‌وگو کردن نگذارم و بر روی کاه بخوابانم و به جز گرده نانی و کوزه آبی ندهم؛ اما گذشته از آنکه من چندان نامردم نیستم که سبب بد روزی مردم شوم...» (همان: ۵۲۶).

اجتماع و سیاست اجزاء لاینفک داستان‌های رئالیستی هستند که با تأثیر و تأثر از هم، بافت منسجم و واحدی را ایجاد می‌کنند. نویسنده با توصیف سیاست‌ها و اجتماع حاکم، تاریخ جامعه را به تصویر می‌کشد. همانطور که گفته شد، داستان‌های رئالیستی به واقعیت‌های زندگی انسان‌ها می‌پردازد که واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی از جمله آن‌ها است. این واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی مسائلی مثل انقلاب فحشا، فقر، تضاد طبقاتی و... را در بر می‌گیرد (کاظم‌پور، ۱۳۹۷: ۵۷).

۳. عوامل فرهنگی

عوامل فرهنگی در شکل‌گیری مسائل اجتماعی نقش اساسی دارد؛ زیرا اگر بخش‌های مختلف فرهنگی نتوانند در کنار سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی رشد کند، شکاف فرهنگی در جامعه به وجود خواهد آمد. در این صورت توازن فرهنگی در اجتماع به هم خورده و به دنبال آن، تأخر فرهنگی در جامعه به وجود می‌آید. افکار و اهداف افراد در جامعه به هم می‌ریزد و در مواردی منجر به رفتار انحرافی می‌گردد (شیخی، ۱۳۹۰: ۳۷).

خواستگاری کردن و آداب آن

خواستگاری به معنای پیشنهاد ازدواج دادن است به کسی که بتوان با او ازدواج کرد. رسمی دیرینه است به درازای فطرت بشر؛ آنجا که هابیل و قابیل وقتی به سن بلوغ رسیدند از پدر و مادرشان خواستند تا برای آن‌ها همسری انتخاب کنند. در «سرگذشت ژیل بلاس»، بگزاده دختر گنجینه را از ژیل بلاس خواستگاری می‌کند و ژیل بلاس نیز از بگزاده خواهرش را خواستگاری می‌کند.

«جناب ژیل بلاس، برای کاری آمده‌ام. تو نیز گویا بی‌خبر از آن نیستی، من دختر گنجینه را خواستارم و اختیارش به دست توست، دست من و دامن

تو این التفات را درباره من بکن. گفتم: سرکار بگزاده همین التماس را من در حق خواهر تو از تو دارم. گفت: به راستی دیروز خواهرم را پسندیدی؟ در این باره آسوده باش» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۷۱۵).

طبق آئین، هر عروسی‌ای باید بعد از خواستگاری از دختر اتفاق افتد در داستان‌های مورد بررسی نیز مشهود است که پسر، دختر را از شخص بزرگ خانواده‌اش خواستگاری می‌کند و اجازه وصلت می‌خواهد و اگر او قبول کند، ازدواج سر می‌گیرد. ازدواج یک سنت دیرین اجتماعی است که از زمان‌های بسیار قدیم بلکه از آغاز زندگی بشر مرسوم بوده است. در هر عروسی، به دلیل وصلت دو دلداده باهم، خانواده و نزدیکان دختر و پسر خوشحالی می‌کنند. عروسی‌ها آداب و رسوم خاص خود را دارند از جمله رقص و شور و نشاط و جهیزیه دادن و... که در نمونه ذیل، همه این آداب و رسوم مشهود است:

«دانسته شد که در هشت روز کار زفاف بایستی انجام پذیرد. از دو سو با گرمی هرچه تمام‌تر به تدارک عروسی پرداختیم... بعد از شام به تالاری رفتیم. ساز زدند، آوازه خواندند و رقصیدند. من هم بد نبودم همه جا همراهی کردم، بعد از عیش و شادی با سنت‌های آداب و رسوم وداع همگان کردم و پدرزن وعده داد که صبح فردا نقود جهیز را آورده بشمارد» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۵۲۵).

اعتقاد به ارتباط تقدیر با آسمان و ستارگان

توجه به علم نجوم به عنوان دانشی مستقل، قدمتی به درازای حیات بشری دارد. نخستین توجه کنندگان به آسمان، یعنی کاهنان، چنین تصور کرده‌اند که اختران می‌توانند بر نظام طبیعی دنیای خاکی اثرگذار باشند. از سوی دیگر در نتیجه رصدهای منظم ستارگان، منجمین متوجه حرکات نامنظم برخی از این اجرام سماوی شدند. تقارن حرکات این اجرام با برخی از رخداد‌های زمینی همچون جنگ‌ها و شورش‌ها، شیوع قطعی و بیماری، شکل‌گیری مذاهب، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها این فکر را به وجود آورد که این ستارگان حاکم بر سرنوشت انسان هستند. با گذر زمان این اندیشه در تمامی زوایای

زندگی، روحیات، طرز تفکر و رفتارهای اجتماعی انسان رشد یافت و نظم اجتماعی دنیای کهن را به وجود آورد (زرگری و یحیایی، ۱۳۹۴: ۳).
وقتی خواجه رفائیل و بدرقه اموال ژیل بلاس را می‌دزدند، ژیل بلاس به شدت ناراحت می‌شود و ناراحتی خود را چنین بیان می‌کند:

«به جای اینکه گناه را بر خودم بندم، که بی‌مواجبی کاروانسرادار را از راز خود آگاهانیدم، به گردن فلک بیچاره و طالع ناموزون بستم. صد هزار لعن و نفرین به بخت و ستارگان کردم» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۷۲).

ژیل بلاس، بخت بد خود را از چرخش بد افلاک و ستارگان می‌داند، زیرا همانطور که بیان شد در گذشته این عقیده وجود داشته است که چگونگی چرخ آسمان و حرکت ستارگان در سرگذشت آدمی تأثیر دارد. «ضعف، ناتوانی و احساس ناامنی در مواجهه با عوامل خطرناک و غیر قابل پیش‌بینی در انسان فاقد دانش و شناخت کافی منشأ شکل‌گیری این اندیشه گردید. آگاهی نسبی انسان از برخی پدیده‌های طبیعی همچون ستارگان وی را به این فکر رهنمون کرد که با شناخت دقیق‌تر ماهیت و حرکات این اجرام می‌تواند به قدرت پیش‌بینی رویدادها و تغییر سرنوشت دست یابد» (زرگری، یحیایی، ۱۳۹۴: ۳، به نقل از ابن خلدون، ۱۰۹۹-۱۱۰۰/۲).

عقاید محلی و رسوم شهر برای سوگواری مقتول

سوگواری پیشینه‌ای به موازات بشر دارد از زمان‌های نخستین تاریخ، گریه و سوگواری بر از دست دادن فردی که عزیز است دیده می‌شود. آثار رئالیستی و ادبیات عامیانه، واقعیت‌های جامعه را بیان می‌کنند و مرگ واقعیتی است که در جامعه وجود دارد و برای همه پیش می‌آید. در رمان «سرگذشت ژیل بلاس» نیز نمونه‌هایی از مرگ طبیعی، مرگ از نداری و فقر و مرگ از شدت بیماری و قتل دیده می‌شود:

«مردم شهر بشنیدند که عزومند کشته شده خرمی کردند. هر کسی می‌گفت این کار سمک کرده است. آفرین بر وی باد کسانی که شنیده بودند که شاه شادمرد جوهری را بگرفت و گفت عزومند را تو کشتی و بعاقبت بیست هزار دینار از وی بستد که به خرج لشکر کند گفتند شاه را

زر می‌بایست؛ بهانه کشتن عزمند کرد و هرکسی چیزی می‌گفتند و قاعده آن شهر چنان بود، و دانه که هنوز بر آن قرارست هر کس را بکشتندی سه روز در خانه رها کردی و تعزیت بداشتندی سپس در خاک کردند» (همان: ۳/۸۴).

بعد از هر مرگی، اقوام و نزدیکان جمع می‌شوند گریه و ناله می‌کنند و احساس ناراحتی خود را با گریه و تسلیت گفتن به داغ‌دیده ابراز می‌کنند. آداب سوگواری مقتول نیز در مثال بالا مشهود است که سه روز بر میت عزاداری می‌کردند و سپس او را به خاک می‌سپردند.

مثال دوم مربوط به قسمتی از داستان است که خلیفه ژیل‌بلاس به دلیل بیماری و ماهر نبودن پزشک با مرگ مواجه می‌شود:

«همین که خلیفه جان به جان‌آفرین سپرد، من و پیره و کوچکه دست به هم، هم‌ساز و هم‌آواز آهنگی بر پا کردیم که فریاد و فغان‌مان را همه همسایگان شنیدند، به خصوص پیره چنان نعره‌های جانگدازی می‌کشید که گویا پدرش را پیش چشم‌اش سر بریده‌اند» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۹۴).

وصیت کردن

وصیت سفارش پند و اندرز بر دیگران است تا مطابق آن عمل نمایند و در اصطلاح سفارشی است که فرد، مطابق با آن؛ بعد از مرگش، افرادی را مالک اموال خود می‌کند. وصیت کردن، پیشینه در دوره جاهلی اعراب و ایران پیش از اسلام دارد و یکی از آداب و رسومی است که در هر جامعه‌ای دیده می‌شود و در داستان مورد بررسی نیز، بازتاب دارد. حتی در این داستان وصیت‌نامه‌نویسی یکی از شغل‌های شخصیت‌های حاضر در داستان است.

«... ژیل‌بلاس! دست نگه دار، فرزند، دوا بس است، من به چشم خود می‌بینم با همه فضایل ماء الفراخ باید بمیرم. با اینکه یک قطره خون بیش‌تر در بدن‌ام باقی نمانده است، اگر آن را هم بگیرند گویا بهتر نشوم،

این است که حاذق‌ترین اطبا هم، چون اجل فرارسد، عمر را دراز نتوان کرد. پس باید عازم دار آخرت شد. برو وصیتنامه‌نویسی بیار» (همان: ۹۲). خلیفه هنگامی که می‌بیند زمان مرگاش فرا رسیده است، از ژیل بلاس می‌خواهد وصیتنامه‌نویسی آورد تا وصیت کند و تکلیف اموال‌اش را که بعد از مرگاش به چه کسانی خواهد رسید مشخص کند.

اسامی شخصیت‌ها

نویسنده داستان تلاش می‌کند تا به فراخور موضوع و کنش‌های موجود، شخصیت‌هایی بیافریند و نام‌هایی برای آن‌ها برمی‌گزیند تا گویای هویت، شکل، عملکرد آن باشد. از منظر نام‌شناسی داستانی می‌توان به اسم و شخصیت اثر از زوایای مختلف نگاه کرد. به طور مثال می‌توان به اسم و شخصیت اثر فقط با توجه به نقشی که در داستان بر عهده دارد توجه کرد و یا مشخصه‌های معنایی آن را در نظر داشت (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۳). شخصیت داستان‌های رئالیستی چون از بطن جامعه برخاسته‌اند؛ ویژگی‌های مردم جامعه را دارند و خواننده با آن‌ها آشنا است. بنابراین نویسنده برای نامگذاری شخصیت‌ها از اسامی عامیانه رایج در جامعه خود استفاده می‌کند. داستان «سرگذشت ژیل بلاس» توسط مترجم ایرانی به فارسی برگردانده شده است. مترجم تحت تأثیر محیط فرهنگی خود و اینکه به مذاق خوانندگان ایرانی خوش آید؛ اسم شخصیت‌های داستان را که به فرانسه بوده به فارسی تغییر داده است و فقط شخصیت اصلی (ژیل بلاس) به نام اصلی فرانسوی خود در داستان ایفای نقش می‌کند. اسم هر شخصیتی با توجه به عمل و خصوصیات وجودی آن‌ها انتخاب شده است.

«... پس از بازی به خانه خود برگشتیم. «خاله جان آغا» نام، زنی و مردی از بازیگران، با سه تن از پیران اکابر برای طعام شبانه بدانجا آمدند. غیر از من و شهر آشوب آشپزی و مهتری و پیشخدمتی نیز بود» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۲۰۹).

«به دیدار عطارزاده‌ای رفتم که استسقا داشت. حکیمی کوتاه‌بالا، گندمگون، قومبلی نام، یکی از خویشان بیمار آورده بود» (همان: ۱۰۴).

نام شخصیت‌های فولکلوریک در قصه‌های عامیانه قابل توجه است. نام‌هایی چون فین فینی، فلفلی، فینگیلی، نخودی، شنگول و منگول و حبه انگور، دختر دندون مرواری، پسر کاکل‌زری، دده بزم‌آرا، ترکمون خانم، شلخته‌باجی، الکی خوش، حسن کچل، کاکاسیا، حاجی فیروز و...؛ از میان این شخصیت‌های افسانه‌ای برخی در مثل‌ها راه یافته‌اند که سمبل‌هایی پرمعنا تبدیل شده‌اند. این چهره‌های تیپیک اغلب با طنز و متلک همراه هستند (طاهری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵).

مراسم و بازی‌های محلی

«مردم شهری در میدانی بزرگ به تماشای گنگ بازی گرد آمده بودند، در میان بازی‌گران یکی بود که پیوسته آفرینش می‌کرد. آن مرد خواست تا مجلس را به بازی تازه برچیند، به میان آمد و خم شد دامن بر سر کشید و آواز بچه خوک کردن کرد. بدان خوبی که همه گمان کردند بچه خوکی در زیر دامن دارد آوازه شادباش از هر سو برخاست» (همان: ۱۹۱).

در هر شهری و محلی رسوم و آدابی خاص وجود دارد که در رمان «سرگذشت ژیل بلاس» نیز برخی از آن‌ها دیده می‌شود؛ از جمله آن‌ها نمونه‌ای است که گفته شد. بازی‌گران به نمایش می‌پردازند مردم شهر جمع می‌شوند، تماشای‌شان می‌کنند، گاه تحسین‌شان می‌کنند و گاه مورد پسندشان واقع نمی‌شود.

لحن سخن گفتن شخصیت‌ها

به یادماندنی‌ترین جنبه یک داستان، شخصیت‌های آن هستند. شخصیت با کارها و حرف‌هایش به داستان زندگی می‌بخشد؛ همان‌طوری که هنری جیمز شخصیت را به جزء تعیین‌کننده حادثه و حادثه را جزء بازگشاینده شخصیت نمی‌داند. این شخصیت‌ها در داستان‌های رئالیستی و غیر رئالیستی دارای ویژگی‌های متفاوتی هستند. شخصیت داستان‌های رئالیستی باید فردی باشد که نماینده طبقه خاصی است. اغلب این شخصیت‌ها پایگاه اجتماعی و اقتصادی پایینی دارند. در این داستان‌ها، انسان به گونه انسانی اجتماعی توصیف و احساسات و روحیات فردی در شکل‌گیری حوادث، مورد

ارزیابی قرار می‌گیرد (ریمون کنان، ۱۳۹۷: ۹۳-۹۱). لحن بیان و سخن گفتن شخصیت‌ها با یکدیگر به زبان معیار جامعه و عامیانه است. انسان روزمره در گفت‌وگو با افراد جامعه از هر لحنی استفاده می‌کند و متناسب با موقعیت از طنز و طعنه و کنایه و... بهره می‌گیرد. از میان لحن‌ها و صحبت‌های رایج، میان شخصیت‌های داستان مورد نظر، طعنه و کنایه و استهزا جلب توجه می‌کند. کنایه یعنی پوشیده سخن گفتن؛ کلامی که مراد آن معنای ظاهری نباشد و معنای پوشیده آن مقصود نویسنده باشد. داستان سرگذشت ژیل بلاس سرشار از لحن عوامانه است و گفتار شخصیت‌های داستان نشان‌دهنده سطح پایین سواد در جامعه است که یکی از نمودهای بارز آثار رئالیستی و ادبیات عامیانه است. به عنوان مثال وقتی خواجه سلمان، ژیل بلاس را می‌بیند در حالی که لباس زرین پوشیده است با لحن خنده‌دار و طعنه و کنایه وضعیت ظاهری او را توصیف می‌کند به صورت پنهان ژیل بلاس را مسخره می‌کند و او را در موقعیت تحقیر قرار می‌دهد.

«ماشالله رفیق سر و وضعت به سر و وضع شاهزادگان می‌ماند. آن شمشیر هندی و آن جوراب ابریشمین و آن قبا و کله‌ماهوت سجاج زرین. مرده‌شویت ببرد نادرست» (لوساژ، ۱۳۸۸: ۷۳).

لحن طعنه‌آمیز در داستان ژیل بلاس گاه به هجو می‌انجامد. مثلاً وقتی خواجه سلمان زمانی که همسر امیر انگشترش را به ژیل بلاس داده بود وی را می‌بیند؛ پوشیده و با لحن طعنه‌آمیز با او سخن می‌گوید:

«برو گم شو! این چاپ و چوب‌ها را به یکی دیگر بزن، جناب ژیل بلاس این انگشتر سلیمانی که در دست داری از کدام پری به شما رسیده» (همان: ۷۳ - ۷۴).

تضمین ضرب المثل‌ها و شعر شاعران در میان سخنان

انسان‌ها برای جذابیت سخنان خود و اینکه سخنان‌شان بر مخاطب تأثیرگذار باشد، از شعرها و ضرب‌المثل‌های رایج استفاده می‌کنند. نویسنده داستان مورد بررسی نیز از این صنعت بیانی بهره برده است. زمانی که ژیل بلاس رازی را به شاگرد خود، گنجینه، می‌گوید. گنجینه در پاسخ می‌گوید:

«گنجینه بیش از این مجال گفتار نداده، گفت آری فهمیدم می‌خواهی چه بگویی عیش بی یار میسر نشود، یار کجاست» (همان: ۴۹۹).

وقتی ژیل بلاس با رازدار قرار ملاقات دارد و او دیر می‌آید، با خود می‌گوید:

«زهی سعادت که بیش از شصت دقیقه به وعده نمانده است، صبر کنیم که صبر مفتاح فرج است» (همان: ۲۲۳).

زمانی است که امیر کامیاب به ژیل بلاس نامه نوشت و او را به ملاقاتی دعوت کرد و نامی از خود در نامه نیاورد. وقتی ژیل بلاس وی را می‌بیند، می‌گوید:

«چه دیدم! امیر کامیاب است؟ گفتم ای خواجه! تویی برابر من، یا خیال در نظرم؟ عجب این تویی» (همان: ۶۶۹).

نتیجه بحث

ترجمه «سرگذشت ژیل بلاس»، یکی از آثار رئالیستی و عامیانه ادبیات است که واقعیت‌های جامعه؛ از جمله واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مانند دردها، رنج‌ها، ظلم اربابان قدرت، فقر، دزدی، آرزوها و باورهای ملت را به تصویر می‌کشند. داستان، به تبع نویسندگان آن، مسائل کشور فرانسه و به تبع مترجم آن، که در ضمن ترجمه در اثر دخل و تصرف کرده است، مسائل کشور ایران را بازتاب می‌دهد. متون ادبی بیش‌تر از لحاظ زیبایی‌شناسی، صور خیال و صنایع ادبی مدّ نظر قرار می‌گیرند؛ اما ادبیات فقط مسائل زیبایی‌شناسی نیست بلکه زبان اعتقادات، باورها و اتفاقات موجود در جوامع است. پرداختن به این مسائل فکری و محتوایی در آثار نظم و نثر، بسیاری از واقعیت‌های جوامع را، که از آن‌ها بی‌خبر هستیم هویدا می‌کند. استخراج اجتماعیات در ادبیات، به تقویت بنیان‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع کمک می‌کند. در این مقاله مضامین اجتماعی و عواملی که منجر می‌شود مضامین اجتماعی در آثار نمود پیدا کند (عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) بررسی شده است. از جمله عوامل اقتصادی که در داستان بازتاب دارند؛ فقر و تضاد طبقاتی و از عوامل اجتماعی که در داستان وجود دارد؛ دزدی، سیاست‌های پادشاهان، آزادی، عشق، مرگ، جایگاه اجتماعی زن و واگذاری تربیت کودکان به افراد کاردان را می‌توان نام برد. از جمله موارد فرهنگی بازتاب

یافته در اثر، آیین خواستگاری و ازدواج، اعتقاد به تأثیر اجرام سماوی در سرنوشت انسان، مراسم سوگواری، وصیت کردن و بازی‌های محلی را می‌توان نام برد.

کتابنامه

- اخوت، احمد. ۱۳۷۱ش، دستور زبان داستان، چاپ اول، اصفهان: بی نا.
- بشیریه، حسین. ۱۳۸۰ش، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن ۲۰، جلد دوم، تهران: بی نا.
- روانبخش، محمدحسین. ۱۳۸۳ش، جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، تبریز: ستوده.
- روح الامینی، محمود. ۱۳۶۴ش، گرد شهر با چراغ، چاپ دوم، تهران: انتشارات زمان.
- ریمون کنان، شلومیت. ۱۳۷۷ش، روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.
- ساجکوف، بوریس. ۱۳۶۳ش، تاریخ رئالیسم، پژوهشی در ادبیات رئالیستی از رنسانس تا امروز، تهران: تندر.
- ستوده، هدایت الله. ۱۳۷۹ش، آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: نشر آوای نور.
- شیخی، محمدتقی. ۱۳۹۰ش، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی و مددکاری اجتماعی، تهران: حریر.
- گلدمن، لوسین. ۱۳۷۱ش، جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نشر هوش و ابتکار.
- لوساژ، آلن رنه. ۱۳۸۸ش، سرگذشت ژیل بلاس، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، چاپ دوم، تهران: مهین.
- لووی، میشل و سامی نعیر. ۱۳۷۶ش، مفاهیم اساسی در روش لوسین گلدمن، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: چشم.
- مکارمی نیا، علی. ۱۳۳۹، رهیافت‌های معنایی و راهبردهای آموزش تحلیلی اردبیل، سازمان آموزش و پرورش.
- میرصادقی، جمال و میمنت ذوالقدر. ۱۳۹۴ش، ادبیات داستانی: قصه، رمانس، داستان کوتاه، چاپ هفتم، تهران: سخن.
- نیچه، فردریش. ۱۳۹۰ش، آواره‌ها و سایه‌اش، ترجمه سعید فیروزآبادی، تهران: انتشارات جامی.

مقالات و پایان‌نامه‌ها

- اکوان، محمد و رضانی، محبوبه. ۱۳۸۹، «مرگ و زندگی از دیدگاه نیچه و کرگور»، مطالعات نقد ادبی، شماره ۱۸، صص ۳۳-۶۶.
- بریث ناچ، سیموس. ۱۳۸۷ش، «دولت جرم و مجازات از نظرگاه امیل دورکیم»، ترجمه محمدجعفر ساعد، مطالعه ترجمه‌های متفرقه، شماره ۹.

حسنی کندسر، احمد. ۱۳۹۰ش، «اجتماعیات در ادب فارسی با نگاهی به سیر اندیشه و اعتقادات و اخلاقیات در ادب فارسی قرن ششم»، نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، شماره ۲۴، صص ۶۳-۸۵.

زرگری، فاطمه و علی یحیائی. ۱۳۹۴ش، «تأثیر باورها و نگرش‌های نجومی بر اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در سده‌های چهارم تا نهم قمری»، مجله علمی پژوهشی تاریخ و فرهنگ، شماره ۲، صص ۹۷-۱۲۲.

فرزاد، فرزانه و افسانه محمدی شاهرخ. ۱۳۹۵ش، فصلنامه مطالعات ترجمه، سال پانزدهم، شماره ۶. قربانی و رکلابی، معصومه. ۱۳۸۹ش، «نقد جامعه‌شناسی بر رمان «شوهر آهو خانم» اثر علی محمد افغانی»، استاد راهنما: دکتر مریم خلیلی جهان تیغ، استاد مشاور: دکتر محمد بارانی.

کاظم‌پور، مهسا. ۱۳۹۷ش، «مطالعه تطبیقی سمک عیار و سرگذشت ژیل بلاس اثر آلن رنه لوساژ»، استاد راهنما: مسروره مختاری، دانشگاه محقق اردبیلی.

کریمی، حسام الدین. ۱۳۹۶ش، «از کدام آزادی: بررسی انواع آزادی و تعاریف آن»، گاهنامه فرهنگی اجتماعی سیاسی چراغ، شماره ۴.

نیرادفر، ابوالقاسم و عبدالله حسن‌زاده میرعلی. ۱۳۸۳ش، «نقد و تحلیل وجوه تمایز و تشابه اصول کاربردی و مکتب‌های ادبی و رئالیسم و ناتورالیسم»، فصلنامه پژوهش ادبی، شماره ۳، صص ۲۹-۴۴.

